

نقد و بررسی کتاب معماری مساجد اولیه ایران از آغاز تا دوره حکومت سلجوقیان

عابد تقوی*

چکیده

در باب معماری مساجد صدر اسلام ایران تحقیقات بی‌شماری انجام شده است. در بیش‌تر این پژوهش‌ها، مساجد به صورت تک‌نگاری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در این بین، توجه محققان به ساختار فیزیکی و تحولات تاریخی سازه و تزئینات معطوف بوده است. این قالب کلیشه‌ای و تکراری در این کتاب، که خانم باربارا فینستر نوشته است، نیز رعایت شده است. هم‌چنین، در این کتاب به تحولات معماری مساجد اولیه ایران به تفصیل پرداخته شده است. نقد این کتاب از دو منظر ساختار شکلی و محتوایی ارزیابی شده است. این کتاب به‌منابۀ یکی از کتاب‌های تحلیلی معماری صدر اسلام قابل تأمل است و می‌توان براساس استدلال‌های نویسنده، دریچه‌ای نو به معماری مذهبی ایران در قرون اولیه اسلامی باز کرد. در کنار نقاط قوت این اثر فاخر، نقاط ضعفی نیز دیده می‌شود که به‌طور کلی متوجه بخش تألیف و ترجمه کتاب است. انتخاب معادل‌های گنگ برای واژگان تخصصی و نیز برخی ایرادات محتوایی از مهم‌ترین موارد قابل ملاحظه به‌شمار می‌آیند.

کلیدواژه‌ها: معماری اسلامی، معماری صدر اسلام، مساجد اولیه ایران، نقشه، تزئینات.

۱. مقدمه

معماری مذهبی قرون اولیه در جهان اسلام یکی از مهم‌ترین مباحث مشترک بین حوزه‌های شناختی علوم انسانی و هنر نظیر باستان‌شناسی، مطالعات معماری، تاریخ هنر، و شهرسازی است. در این میان، باستان‌شناسی اسلامی با توجه به ماهیت مطالعات میان‌رشته‌ای آن، یکی از

* استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران، abedtaghavi1397@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۵

حوزه‌های مرتبط با معماری اسلامی است. خاستگاه، چیستی، روند تحولات، سبک‌شناسی، و تحلیل گونه‌شناختی و برهم‌کنش‌های فرهنگی در معماری اسلامی از جمله مهم‌ترین مسئله‌های باستان‌شناسی اسلامی قلمداد می‌شوند.

در معماری مذهبی جهان اسلام، مساجد مهم‌ترین گونه معماری محسوب می‌شوند. زیرا از یک سو نمایان‌گر شناس‌نامه هویتی معماری جامعه مسلمان است و از سوی دیگر به دلیل کارکردهای گوناگون، خصوصاً در صدر اسلام، همواره از پراکندگی و تنوع بی‌شماری برخوردار بوده است. مقوله هویت اسلامی، که بی‌شک مسجد به منزله نخستین نهاد رواج‌دهنده ایدئولوژی اسلامی سهم به‌سزایی در رشد و توسعه آن داشته، خود گواه روشنی است بر نقش و جایگاه این گونه معماری مذهبی. در برخورد با مقوله مساجد در جهان اسلام، پژوهش‌گران از رویکردهای متفاوتی در تحلیل آثار بهره گرفته‌اند. برخی از آن‌ها با رویکرد سنت‌گرایی به تحلیل مساجد پرداخته‌اند (نصر ۱۳۷۵؛ شوان ۱۳۹۰؛ بورکهارت ۱۳۹۰؛ بورکهارت ۱۳۹۲). این گروه با تأکید بر امر قدسی بودن معماری مساجد، این گونه معماری را مولود جهان‌بینی برخاسته از سنت می‌دانند. برخی نیز از رویکرد تاریخی‌نگری تحولات مساجد را ارزیابی کرده‌اند (گرابار ۱۳۷۹؛ کرسول ۱۳۹۳؛ هیلن برنند ۱۳۸۰؛ بلر و بلوم ۱۳۷۹؛ Anisi 2009). این دسته از محققان، که اکثریت جامعه باستان‌شناسان اسلامی را هم شامل می‌شوند، با تکیه بر روند محوری تحولات در دو بستر زمان و مکان، آثار معماری از جمله مساجد را بررسی می‌کنند. شناخت دو مفهوم تداوم و تغییر در ساختار، تزئینات، نقوش و نقش حاکمیت، جامعه در شکل‌یابی، و توسعه یا افول یک پدیده هنری هریک موضوعات جدی در مطالعات این گروه از محققان معماری اسلامی است. افزون‌بر این دو نوع رویکرد تحلیلی، که به‌مثابه دو مشرب فکری مستقل تا به امروز به حیات خود ادامه می‌دهند، رویکردهای دیگری هم وجود دارد که از آن می‌توان به ره‌یافت‌های عرفانی (Akkach 2005؛ اردلان و بختیار ۱۳۹۰) و پدیدارشناختی (شیمل ۱۳۷۶؛ Dickie 2000) اشاره کرد. این ره‌یافت‌ها هریک در توصیف، تشریح و تفسیر معیارهای مستقلی دارند. اما آنچه در این میان اهمیت دارد این است که فارغ از هر نوع تفسیر و برداشت نقادانه‌ای که این محققان در فهم و درک عمیق از مساجد داشته‌اند، همگی بر یک اصل اتفاق نظر دارند که مسجد نخستین پایگاه اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی جامعه مسلمین به‌شمار می‌آمده است و از این حیث، اولی‌ترین گونه معماری اسلامی است.

در تقسیم‌بندی، گونه‌شناسی و تحلیل معماری مساجد جهان اسلام، محققان تاریخ معماری، مؤلفه‌های زمان (سلسله‌های اسلامی)، مکان (بعد جغرافیایی)، و سبک‌شناسی را

همواره مدنظر دارند. به طور مثال، در تحقیقات هیلن برند از دو منظر زمانی و مکانی قابل بررسی است. وی در کتابی معماری را در ادوار مختلف حکومت‌های اسلامی مورد مطالعه قرار داده است (هیلن برند ۱۳۹۴) و در کتابی دیگر، معماری را در جغرافیای گسترده جهان اسلام بررسی کرده است (هیلن برند ۱۳۸۰).

همچنین در کنار این دو نوع رویکرد مطالعاتی، مطالعات تکنگاری وجود دارد که یک اثر معماری در بستر زمان و مکان مورد تحلیل تاریخی قرار می‌گیرد (بلر ۱۳۸۷؛ زاره ۱۳۸۵؛ ویلبر ۱۳۸۸). در این شیوه، در کنار تحولات در زمانی و در مکانی، تحولات تکنیکی و شیوه‌های اجرایی ساختمان، عناصر و اجزای معماری، تزئینات، نقشه و مصالح، معماران، و نقش حامیان هنری مورد توجه است. از جمله دلایل انتخاب این کتاب برای نقد می‌توان به شهرت نویسنده، تمرکز بر روی گونه‌ای خاص از معماری مذهبی در جغرافیای خاص، و در نهایت نقش مساجد ایرانی در روند تحولات معماری مذهبی ایران در سده‌های نخست اسلامی اشاره کرد.

۲. معرفی کتاب معماری مساجد اولیه ایران از آغاز تا دوره حکومت سلجوقیان

کتابی که در این نوشتار به آن پرداخته شده است مساجد اولیه ایران از آغاز تا دوره حکومت سلجوقیان تألیف خانم باربارا فینستر است که در سال ۱۹۹۴ م برای نخستین بار به زبان آلمانی به رشته تحریر درآمده است. این کتاب را فرامرز نجد سمیعی در سال ۱۳۹۲ توسط انتشارات پازینه با همکاری پژوهشگاه میراث فرهنگی به زبان فارسی منتشر کرد. ترجمه فارسی این پژوهش ارزشمند در ۵۸۶ صفحه به هم‌راه ۴۸ صفحه تصویر با یک مقدمه و یازده فصل به زیور طبع آراسته شد. در انتهای این کتاب دو فهرست تکمیلی درباره مساجد و دو فهرست اختصارات و اعلام برای آگاهی بیش‌تر به نگارش درآمده است. طرح روی جلد کتاب مزین به تصویری از مسجد تاریخانه دامغان است که از نظر بصری، زیبایی خاصی به کتاب داده است.

فینستر در مقدمه کتاب به خوبی نقاط ضعف تحلیل آثار معماری اسلامی خصوصاً بناهای مذهبی را بررسی کرده است. این نقاط ضعف بیش‌تر مربوط به ره‌یافت‌های تفسیری است که در دهه‌های اخیر مورد توجه باستان‌شناسان دوران اسلامی قرار گرفته است. بی‌شک، این اثر در زمره تحقیقات فاخر معماری اسلامی است و می‌تواند الگوی مناسبی برای محققان در برخورد با یک اثر معماری و چگونگی ارزیابی آن باشد. وی با ره‌یافت

تحلیل تاریخی تا حد زیادی توانسته دو مفهوم استمرار و تغییر را در معماری مساجد صدر اسلام رصد کند و در این راه کوشیده است منابع تاریخی را با یافته‌های ملموس معماری همراه سازد.

فینستر در بخش اول کتاب، که با عنوان «چکیده تاریخی» آمده است، کوشیده تا با ارجاعات دست‌اول تاریخی، تحولات سیاسی - اجتماعی جهان اسلام، خصوصاً در قلمرو مناطق شرقی که تحت سیطره امپراتوری ساسانی بوده است، را موردبازبینی قرار دهد. وی با ارائه مصادیق تاریخی تلاش کرده است جریان اسلام‌گرایی بخش‌هایی از ایران را، که چه به صورت فهرآمیز یا با عهدنامه‌های صلح فتح شده‌اند، تجزیه و تحلیل کند. وی با ارجاعات متعدد تاریخی این‌گونه استنباط می‌کند که جریان اسلام‌گرایی به تدریج در شهرهای مختلف با راه‌بردهای متفاوتی اتفاق افتاده است. آنچه وی در جایی از کتاب تأکید می‌کند این است که وجود آزادی‌های مذهبی فقط با عقد قرارداد و پرداخت جزیه ممکن بود و تسامح و تساهل مذهبی با پرداخت‌های مالی از طرف زرتشتیان، مسیحیان، و یهودیان میسر می‌شد. به عبارت دیگر، جریان اسلام‌گرایی و متصرفات اعراب در صدر اسلام، در ابتدا بیش‌تر به جنبه‌های اقتصادی معطوف گردید و به تدریج ردپای اسلام و هویت دینی در شهرهای متصرفه در قالب ساخت مسجد به مثابه نماد شهرهای مفتوحه به اجرا درآمد. در مراکز ایالات و در شهرهای تحت تصرف، که در آغاز به صورت پادگان‌های نظامی اعلام استقلال می‌کردند، مساجد اولیه ساخته شد. وی به شهرهایی نظیر نهاوند، سویه نزدیک بسطام، اصطخر فارس، مرو در آسیای میانه، و ری اشاره می‌کند که در آن‌جا مساجد اولیه ایرانی ساخته شدند. وی در ادامه با بهره‌گیری از گاه‌نگاری سلسله‌های اسلامی، سعی در تداوم ساخت معماری مساجد در دوران اموی و عباسی براساس یافته‌های حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی دارد. سپس با بیان روایت‌گونه از شکل‌گیری حکومت‌های محلی در ایران نظیر طاهریان، صفاریان، سامانیان، و ... نگاهی تاریخی به روند ایران‌گرایی مناطق تحت حاکمیت خلافت عباسی دارد.

در فصل سوم، به تعریف، موقعیت، بانیان، و حامیان مسجد در صدر اسلام پرداخته شده است. این فصل، که بسیار کوتاه و مختصر تدوین یافته، اشاره‌ای به کارکردهای مسجد نیز داشته است. وجه بارز این بخش ارجاعات متعدد تاریخی به روند شکل‌یابی مساجد قرون اولیه در مناطق تحت تصرف اعراب در جنوب و جنوب غرب ایران است.

در فصل چهارم، نگارنده با ورود به یکی از گونه‌های شاخص مساجد صدر اسلام، یعنی مساجد ستون‌دار، به بحث اصلی ورود پیدا می‌کند. در این فصل، خاستگاه شکل‌گیری

مسجد و تأثیرات ساختاری آن از مسیحیت بیان شده است. سپس ارائه گزارشی توصیفی از ویژگی‌های معماری از گونه‌های مساجد ستون‌دار ساده نظیر اصطخر، سیراف، دامغان، مساجد ستون‌دار با تقسیم‌بندی داخلی مانند مسجد جامع اصفهان، اردستان، نائین، مساجد با پایه‌های مستطیل‌شکل مانند مساجد یزد، فهرج و ساوه، این فصل با نتیجه‌گیری پایان می‌یابد.

در فصل‌های پنجم، ششم، و هفتم نیز در ادامه ویژگی‌های معماری مساجد، طرح‌های اصلی مساجد ستون‌دار حیاط‌دار (فسا، جرجان)، مساجد ستون‌دار بی‌حیاط (حاجی پیاده بلخ، هزاره) مساجد با سالن تقسیم‌بندی نشده عریض (مسجد محمدیه نائین)، مساجد با بنای مکعب‌شکل (سیراف)، مساجد گنبددار ساده (یزدخواست، دوازده امام یزد)، مساجد سرسردار (محمدیه نائین، لشکری بازار)، و مساجد ایوان‌دار (مسجد رسول بم) به تفصیل توضیح داده شده است. آنچه در این بخش قابل‌اهمیت است ارائه ویژگی‌های ساختاری و تنوع عناصر معماری مساجد است که نویسنده با اشراف بر آن توانسته به وجوه افتراق و اشتراک میان مساجد در نقشه و عناصر وابسته به آن پردازد.

فینستر در فصل هشتم کتاب عناصر معماری مساجد ایرانی را با توصیف ستون‌ها آغاز می‌کند و در ادامه با بیان انواع پوشش‌ها (قوس‌ها، طاق‌ها، گنبدها، و شکنج‌ها) منشأ و سیر تحول سازه‌های طاقی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. در این بخش با انتخاب چند مسجد شاخص، تأثیرات و نفوذ هنر معماری ساسانی را در شکل‌یابی و توسعه عناصر اصلی مسجد به‌نمایش می‌گذارد و دوره آل‌بویه را مهم‌ترین دوره در بهره‌گیری از تجارب تاریخی معماری عصر ساسانی بیان می‌کند.

عنوان فصل نهم کتاب با ساختارهای ویژه مساجد مشخص شده است. با مطالعه محتوای این فصل، خواننده متوجه ویژگی‌های منحصربه‌فردی می‌شود که در دیگر بناهای اسلامی وجود ندارد. محراب، منار، زیاده، بیت‌المال، و مقصوره از جمله عناصر معماری مساجد صدر اسلام محسوب می‌شوند که هر یک کارکردی مجزا داشتند. به‌طور مثال، هدف از ساخت مقصوره برای محافظت فیزیکی امام جماعت بوده است یا زیاده از دیدگاه کرسول، فضایی محافظت‌کننده برای مسجد از بازار و شهر بوده و آن را محوطه‌ای پرستشگاهی قلمداد می‌کند (کرسول ۱۳۹۳: ۵۶). در این بخش، کارکرد هر یک از عناصر مسجد در یک روند تاریخی و با ذکر مثال‌هایی از مساجد قرون اولیه جهان اسلام ارائه شده است.

فصل دهم کتاب به تزئینات وابسته به مساجد اختصاص پیدا کرده است. از آنجایی که تزئینات بخش جدایی‌ناپذیر از معماری جهان اسلام علی‌الخصوص مساجد به‌شمار می‌آیند، نگارنده در این کتاب با شواهد و قرائن متعدد تزئینات را در گونه‌های مختلفی نظیر آجرکاری، گچ‌بری، و نقاشی با ذکر تصاویری مورد مطالعه قرار داده است. بخشی از این تزئینات حاصل کاوش‌های باستان‌شناسی است که در شهرهای مهمی چون شوش، سیراف، و نیشابور حفاری و به‌دست آمده‌اند. برخی نیز روی آثار معماری برج‌مانده از قرون متمادی توصیف و تشریح شده‌اند. فصل یازدهم کتاب به‌نوعی جمع‌بندی آن چیزی است که از مسجد با اجزای آن اشاره شده بود.

در انتهای کتاب، نویسنده با ارائه فهرستی از مساجد ستون‌دار و مساجدی که در متون تاریخی به آن اشاره شده عملاً تحقیقی مستقل را عرضه کرده است. این دو فهرست، که نیمی از حجم کتاب را به خود اختصاص داده است، شامل ویژگی‌های معمارانه مساجد ایرانی، تاریخ‌گذاری، شرح کتیبه‌ها، تزئینات، و اشارات تاریخی در باب مسجد هستند. از این حیث، تکمیل‌کننده مواردی است که در فصول قبلی بدان پرداخته نشد. نکته حائز اهمیت این که در این دو فهرست، از مساجدی نام برده شده که کم‌تر مورد پژوهش محققان معماری اسلامی قرار گرفته‌اند و از حیث مستندنگاری و ثبت و ضبط مشخصات اثر قابل تحسین است.

۳. نقد کتاب معماری مساجد اولیه ایران از آغاز تا دوره حکومت سلجوقیان

صرف‌نظر از اهمیت و جایگاه این اثر ارزش‌مند در حوزه تاریخ معماری ایران که به‌حق موشکافانه و با دقت تمام به روند تحولات معماری مساجد صدر اسلام ایران پرداخته است، نقد و بررسی این کتاب از دو منظر نقد شکلی و نقد محتوایی قابل تأمل است.

۱.۳ نقد شکلی

براساس نسخه ترجمه‌شده اثر، ویژگی‌های بصری کتاب هم‌چون طرح روی جلد، حروف‌چینی، صفحه‌آرایی، اندازه قلم، رعایت اصول نگارشی و ویرایشی، کیفیت چاپ از امتیاز مناسبی برخوردار است. طرح روی جلد کتاب تصویری از مسجد تاریخانه دامغان است که دقیقاً از نظر محتوایی مرتبط با مساجد صدر اسلام ایران است و به‌نوعی

بازگوکننده مفهومی است که نگارنده در کتاب تلاش کرده تا با تحلیلی جامع‌شناختی منطقی از ویژگی‌های معماری از دو بعد تاریخی و تکنیکی به‌دست دهد. براساس اطلاعات تصویری متناسب با یافته‌های تحقیق، بهتر بود این کتاب با قطعی بزرگ‌تر انتشار یابد تا خواننده با شناختی دقیق‌تر به اجزا، عناصر، و کارکرد مساجد ایران در قرون اولیه اسلامی آشنا شود. هم‌چنین، یکی از ایرادات جدی این کتاب تمرکز تصاویر در انتهای کتاب است. این مسئله موجب شده تمرکز خواننده برای انطباق متن با تصویر همواره دچار اختلال شود. پیش‌نهاد می‌شود تصاویر اعم از نقشه، جدول، و عکس در میان مطالب ارائه شود تا بتوان هر مطلبی را با تصویر مربوط به خودش مطالعه کرد. هم‌چنین در ارجاعات پانوش‌ها بهتر است در پانوش همان صفحه، اطلاعات تکمیلی ارائه شود تا خواننده بتواند در همان صفحه مربوطه، از نقطه‌نظرات تکمیلی بهره‌بردارد. از ایرادات دیگر این کتاب عدم فهرست منابع در انتهای کتاب است. این نقیصه موجب شده تا برای ارجاعات، خواننده سردرگم شود و نتواند ارجاعات را در یک قالب کلی جست‌وجو کند.

۲.۳ نقد محتوایی

از آنجایی که نگارش کتاب به زبان آلمانی است و در سال ۱۹۹۴ م به‌رشته تحریر درآمده است، می‌بایست با توجه به منابع آن دوره به تحلیل و نقد منصفانه پرداخت، زیرا تحقیقات معاصر بر حجم دانسته‌های ما از مساجد صدر اسلام ایران افزوده است. آنچه درباره ساختار محتوایی کتاب می‌توان اشاره داشت نویسنده به‌روشنی در مقدمه کتاب آورده است. وی چالش جدی در حوزه شناخت معماری اسلامی را فقدان مطالعات تاریخ معماری می‌داند. از این‌رو، در این نوشتار تلاش کرده تا بیش از هر چیز بر روند شکل‌یابی و استقرار مساجد در بستر زمان و مکان توجه کند. فینستر هوشمندانه در پیشینه تاریخی، با تمرکز روی مهم‌ترین چالش اجتماعی صدر اسلام، یعنی روابط اعراب مسلمان با زردشتیان، سعی کرده در قالب تحلیل تاریخی و انطباق آن با شواهد معماری، روند اسلام‌گرایی را در سرزمین‌های مفتوحه نظیر ایران با مصداق قراردادن مسجد مورد مذاقه قرار دهد. متأسفانه، بیش‌تر ارجاعات به دو دوره اموی و عباسی است و مصادیق عرضه شده مبتنی بر مساجدی است که بیش‌تر تحت تأثیر امپراتوری بیزانس هستند. این مسئله تأثیرات معماری عصر ساسانی خصوصاً در نیمه نخست هجری را نشان نمی‌دهد. در این بخش انتظار می‌رفت شواهد و مصادیق معماری از بخش‌های شرقی‌تر ایران انتخاب گردد تا روند اسلامی‌شدن

در مرزهای آن‌سوتر جهان اسلام دیده شود. بی‌شک، از جمله نقایص این بخش در نظرنگرفتن مناطق شمالی ایران (ایالت‌های طبرستان، جرجان، و دیلمان) در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران است. این مناطق سهم به‌سزایی در برخورد با حملات اعراب داشته‌اند و پی‌آمد آن قیام‌های مذهبی و سیاسی تأثیرگذاری است که در این منطقه رخ داده است. در جای‌جای این فصل مترجم کتاب به‌علت ناآشنایی با واژگان تخصصی در معماری اسلامی، به‌اشتباه واژگان معادل نامناسبی را به‌کار برده است. به‌طور مثال: اصطلاح «طاق‌های دو طبقه» در صفحه ۳۳ به‌اشتباه «طاق‌های دوشبیه» ترجمه شده است. هم‌چنین، از واژه نامأنوس مواحیر (Mawahir) در صفحه ۳۴ استفاده شده که به‌زعم منتقد این سطور، معنایی نمی‌توان برای آن منظور داشت. درجایی دیگر، در صفحه ۳۴، واژه «شبستان» به‌اشتباه «حرم سرپوشیده» معادل‌یابی شده است. از مزیت‌های این کتاب می‌توان به هم‌پوشانی قرائن تاریخی با مصادیق معماری و شواهد باستان‌شناختی اشاره کرد. هر جای نوشتار که نویسنده از متون و منابع تاریخی ناامید می‌شود از یافته‌های باستان‌شناسی برای تحلیل‌های معمارانه بهره می‌گیرد. ولی این رویکرد در بخش‌های بسیار ناچیزی از کتاب دیده می‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که حجم یافته‌های باستان‌شناختی مساجد ایرانی در زمان نگارش کتاب اندک بوده و نویسنده نتوانسته شکاف مطالعاتی را از طریق کاوش‌ها پر کند.

فصل چهارم کتاب با مدخلی در باب مسجد و انواع آن آغاز می‌شود. در صفحه ۸۱ کتاب، نویسنده طرح با پلان عربی را برای بسیاری از مساجد صدر اسلام، از جمله مسجد تاریخانه دامغان، تعمیم داده است. درحالی‌که به‌باور بسیاری این پلان تقلیدی صرف از معماری و پلان ایران عصر ساسانی است. این برداشت نادرست نگارنده تاجایی می‌رسد که مساجد اصفهان، اردستان، شیراز، و قائن را در بر می‌گیرد (Anisi 2009: 38-41). متأسفانه، نویسنده کتاب مؤلفه‌های معماری ایران عصر ساسانی را در عناصر و اجزای مساجد صدر اسلام نظیر شوش، سیراف، و اصطخر نادیده گرفته و تلاش کرده است غلبه معماری اعراب، که آن هم در بسیاری از موارد الهام‌گرفته از معماری بیزانس است، را به‌عنوان عناصر معماری مساجد با پلان عربی معرفی کند. به‌طور مثال، در مسجد شوش، که حفاری‌های باستان‌شناسی گسترده‌ای در آن انجام گرفته است، عناصر معماری ایرانی به‌خوبی در سازه، تزئینات، و مصالح قابل مشاهده است (هیلن برند ۱۳۸۰: ۷۳-۷۹).

در این فصل، در کنار سبک‌شناسی مساجد براساس تکنیک‌های اجرا و عناصر وابسته به معماری، جای خالی عناصر تأثیرپذیرفته از معماری ساسانی به‌چشم می‌خورد. به‌طوری‌که،

در هیچ بخش به آن اشاره نشده است. با نگاهی به فصل چهارم تا هفتم می‌توان این‌گونه برداشت کرد که نویسنده مساجد را فقط با گونه‌شناسی نقشه طبقه‌بندی کرده است. این درحالی است که مساجد و بحث تاریخ‌گذاری و گونه‌شناسی‌شان فقط به یک متغیر معطوف نبوده و عوامل زیادی در گونه‌شناسی دخیل‌اند که نگارنده در نظر نگرفته است. تا جایی این تقسیم‌بندی ادامه یافته که به سردرگمی خواننده در خوانش گونه‌ها منجر می‌شود. به نظر می‌رسد، اگر نویسنده به جای تقسیم‌بندی مساجد براساس نقشه، به ملاحظات جغرافیایی - منطقه‌ای یا مختصات زمانی قائل بود، می‌توانست طبقه‌بندی و چهارچوب منظم‌تری از روند تحولات شکلی و ساختاری از مساجد ارائه کند. در این بخش هم‌چنین، تأثیر کهن‌الگوی چهارطاقی در معماری ایران باستان و جریان نفوذش در معماری مساجد پی‌گیری نشده است. این مسئله‌ای جدی در روند تداوم نقشه چهارطاقی در معماری مذهبی و غیرمذهبی در ایران محسوب می‌شود که در این فصل به آن پرداخته نشده است. نگارنده در صفحات ۱۲۰ تا ۱۲۴ مکرراً مثال‌های اشاره‌شده در باب مساجد را از مساجد شمال آفریقا و بخش‌هایی از سوریه و شامات انتخاب کرده است. این درحالی است که مصادیق ارائه‌شده وجوه اشتراک چندانی با جغرافیای سیاسی حاکم بر سرزمین‌های شرقی جهان اسلام نظیر ایران ندارد. چون معماری این منطقه علاوه بر ارائه سبک‌های محلی متأثر از اقلیم، جریان‌های سیاسی، و مذهبی است که در این منطقه بروز و ظهور داشته‌اند. در صفحه ۱۲۹ کتاب، در معادل‌یابی واژه «مساجد با سالن تقسیم‌بندی‌نشده عریض» دقت نشده است. هم‌چنین در صفحات ۱۳۰ و ۱۳۱ کتاب به مسجد سرسرادار و مساجدی با بنای مکعب‌شکل اشاره شده که مانند مثال قبلی، اصطلاح درستی به نظر نمی‌رسد. در صفحه ۱۳۰ کتاب، واژه اسلیمی به اشتباه شکوفه معنی شده است. مسئله دیگری که درباره مساجد با این تنوع نقشه مطرح می‌شود، عملکرد آنان است. مثلاً در صفحه ۱۳۲ کتاب، به مساجدی از شهر سیراف اشاره شده که در مقیاس کوچکی در بخش‌های شهر پراکنده‌اند. گرچه نویسنده با احتیاط فقط به ساختار و میزان تشابه آن با دیگر مساجد بسنده می‌کند و اشاره‌ای به عملکرد مساجد محله‌ای، مسجد - مدرسه‌ها نمی‌کند. عدم تحلیل از عملکرد واقعی مساجد در مقیاس کلان تا خرد موجب شده این فصل فقط به وجوه اشتراک و افتراق نقشه مساجد محدود شود.

در صفحه ۱۳۳ کتاب به واژه «مساجد کوشکی» نظیر مسجد یزدخواست اشاره شده است. به نظر می‌رسد این نوع مساجد همان مساجدی هستند که برپایه نقشه آتش‌کده‌های

چهارطاقی بنا نهاده شده‌اند. بنابراین، به کاربردن این واژه نادرست است. زیرا کوشک به فضایی سلطنتی گفته می‌شود که کارکرد کاملاً خصوصی را به‌هم‌راه دارد (هیلن برن ۱۳۹۴: ۱۱۲-۱۱۳). در این فصل، جسته و گریخته، نگارنده درصدد ارائه نمونه‌هایی از مساجد ایوان‌داری است که در تقدم و تأخر زمانی آن دقت عمل نشده است. نگارنده در برخی از نمونه‌ها کارکردهای گوناگونی را مطرح کرده است، بی‌آن‌که از ساختار تکاملی چندمرحله‌ای مساجد سخنی به‌میان آورد. بنابراین، نبود انسجام مطالب در این بخش و مقایسه‌های نه‌چندان مرتبط با حوزه فرهنگی عراق و سوریه نشان‌دهنده این مسئله است که فی‌نفسر نتوانسته درک درستی از استمرار معماری ایرانی به‌دست دهد. در صفحه ۱۴۹ کتاب، به‌اشتباه در تاریخ‌گذاری مساجد گناباد، فرومد، و زوزن دوره سلجوقی زمان ساخت این بناها ذکر شده است که گفتنی است که این مساجد گونه‌های شاخص مساجد خوارزمشاهیان در خراسان بزرگ محسوب می‌شوند. در همین صفحه، به‌زعم نویسنده کتاب، مقصوره نمادی از اشرافیت در نظر گرفته شده است. این درحالی است که هیچ‌گاه عملکرد مقصوره بیان‌گر نمادی از اشرافیت در معماری مذهبی جهان اسلام نیست و بیش‌تر جایگاهی برای حاکم، امام، یا فرمان‌روا برای حفاظت و امنیت وی بوده است (بلر و بلوم ۱۳۷۹: ۴۵-۴۶). در صفحه ۱۶۱ کتاب، از اصطلاح «مثلث‌های کروی» استفاده شده که به‌نظر می‌رسد نوعی گوشه‌سازی است که به‌اشتباه مترجم آن را «مثلث‌های کروی» ترجمه کرده است. باوجود نقایصی که در این بخش وجود دارد، در بخش بررسی محراب و مناره، به‌منزله عناصر اصلی معماری مساجد، روند تحولی و نمونه‌های شاخص آن به‌خوبی بررسی شده است. در بخش عناصر، از منبر به‌منزله یکی از عناصر مسجد اشاره‌ای نشده است. این درحالی است که مواردی نظیر صحن، زیاده، مناره، محراب، و مقصوره، که هر یک از اجزای مسجد به‌شمار می‌آیند، به‌تفصیل به آن پرداخته شده است. در بخش تزئینات با این‌که توضیحات مبسوطی درباره آجرکاری و گچ‌بری داده شده است، بخش مستقلی برای تزئین مساجد با کتیبه‌ها دیده نشده است. عملاً این بخش برای تزئینات در نظر گرفته نشده است. افزون‌براین، فی‌نفسر، مساجد صدر اسلام ایران در هنر گچ‌بری را بیش‌تر متأثر از سبک‌های سه‌گانه سامرا می‌داند، این درحالی است که پیشینه و غنای هنر گچ‌بری ساسانی بی‌شک هم از نظر تکنیک و هم مضامین از تنوع بیش‌تری در مقایسه با نقوش سامرا برخوردار بوده است. هم‌چنین در صفحه ۲۳۵ کتاب به‌اشتباه واژه نقاشی به‌جای دیوارنگاره در بخش تزئینات معادل‌یابی شده است. ولی باوجوداین، به‌طور کلی، اطلاعات ارائه‌شده در این فصل بسیار موجز، مختصر، و مفید ارائه شده است.

در فصل یازدهم، نگارنده کتاب با جمع‌بندی آنچه در فصول قبل بدان اشاره کرده است، نکات مهمی را درباره کارکرد فضاهاى مسجد ارائه می‌کند. به‌طور مثال، از نقشه مساجد ساده ستون‌دار به ماهیت مردم‌سالارانه دین اسلام تفسیر می‌شود که توانسته مردم را فارغ از هر تفکر و نژاد و قومیتی در فضایی باز پذیرا باشد. وی فضای آتشکده را محصول معماری بسته، پیچیده، و غیرقابل دست‌رس تعریف می‌کند. هم‌چنین در جایی دیگر، قرارگیری ورودی اصلی مسجد را مکانی برای دادخواهی عنوان می‌کند و آیات قرآنی را منطبق با عملکرد فضایی مساجد می‌داند.

از فصل دوازدهم، نگارنده کتاب با چهارچوبی واحد به توصیف و تحلیل تک‌نگاری مساجد ایرانی پرداخته است. در این چهارچوب، ارائه موقعیت مکانی، ویژگی‌های معماری، تاریخ‌گذاری، و تزئینات اجزای مشترک این بخش محسوب می‌شوند. در پایان بیان هر مسجد منابع مربوط به آن اشاره شده است که خواننده را بی‌وقفه با منابع پیوند می‌دهد.

آنچه در این فصل می‌توانست بر توالی مطالب و شناختی جامع از مساجد مؤثر واقع شود پهنه‌بندی جغرافیایی مساجد بود که متأسفانه نگارنده با عدم رعایت آن، حجم زیادی از مطالب را بدون مختصات اقلیمی و جغرافیایی پی‌درپی در بخش‌های مختلف آورده است. هم‌چنین، مساجد در بافت شهری مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته‌اند. ارائه تک‌نگارانه مساجد و عدم پیوند آن با ساختار کالبدی شهرها نکته‌ای است که می‌توانست بر غنای بخش عملکرد مساجد تأثیرگذار باشد. مکان‌یابی مساجد و سیر عملکردی آن در صدر اسلام و پیوند آن با نهادهای آموزشی نظیر مدارس و مکتب‌خانه‌ها از جمله نکاتی است که در این کتاب بدان اشاره نشده است. در عنوان فصل دوازدهم به مساجد استوار و مستحکم اشاره شده که به‌نظر می‌رسد عنوان مناسبی نباشد، زیرا مساجد همواره سازه‌های معماری مستحکمی بوده‌اند. منظور نویسنده کتاب مساجد برجای مانده و سالم مانده در طول تاریخ است که تاکنون ساختارهای آن حفظ شده است. افزون‌براین، مساجد فقط براساس تحولات نقشه، تزئینات، و الحاقات معماری و انطباق آن با متون تاریخی بررسی شده‌اند. این درحالی است که مساجد می‌بایست در یک بستر تحولات تاریخ دینی و مذهبی نیز مورد مطالعه قرار گیرند. به‌طور مثال، خراسان بزرگ خاستگاه و مروج بسیاری از نهله‌های فکری و فرقه‌های مذهبی نظیر کرامیه، نقش‌بندیه، سهروردیه، حروفیه، و ... است که نقش به‌سزایی در رشد و توسعه مراکز دینی از جمله مساجد داشته‌اند. در کنار این مسئله، حضور فرقه‌های اصلی تسنن (حنفی، مالکی، حنبلی، و شافعی) و اهل تشیع (زیدیه و اسماعیلیه) به تضارب آرا میان جامعه مسلمان منجر می‌شده است. بازتاب این اندیشه مذهبی و

ایدئولوژی در توسعه فضاهای مذهبی قابل‌ردیابی است. براین تسلط و غلبه هریک از مذاهب و فرق به‌نوعی در فراوانی و پراکندگی مراکز دینی نظیر مساجد، آرامگاه‌ها، و مدارس دینی تأثیرگذار بوده است. این مسئله به‌همراه مفاهیم بنیادین در دین اسلام نظیر اصول و فروع دین که هریک می‌تواند در تحلیل‌های باستان‌شناسی از منظر دین به‌عنوان متغیرهای اصلی تعیین‌کننده قرار گیرد در این کتاب گنجانده نشده است. مفاهیمی نظیر جهاد، نماز، توحید، و ... که در واقع هسته اصلی شکل‌گیری ساختارهای معماری نظیر مساجد، مقابر، مدارس، و دیگر بناهای مذهبی و غیرمذهبی بوده‌اند. از آنجایی که بنیان مسجد و عناصر معماری وابسته به آن هریک حاوی ماهیت منبعث از مبانی دینی و فقهی است، بهره‌مندی از رهیافت‌های تفسیری سنت‌گرایی و دیدگاه‌های عرفانی در تجزیه و تحلیل عناصر، نقوش، کتیبه‌ها، و اجزای مسجد اجتناب‌ناپذیر است. به‌طور مثال، بسیاری از پژوهش‌گران تاریخ معماری اسلامی گنبد را نماد و بازتابی از فلک (آسمان) می‌دانند. یا در جایی دیگر، نحوه تبدیل مربع به دایره در گنبدسازی را مصداق روشنی از اصل وحدت وجود تلقی می‌کنند. الگوهایی نظیر مساجد گنبدخانه‌ای، که میل به ارتفاع دارند، حاکی از سلسله‌مراتب خلقت قلمداد می‌شوند. در مثالی دیگر از دیدگاه سنت‌گرایی، بسیاری از بناهای مذهبی نظیر مساجد تابع نظم کیهان‌شناختی‌اند، بدین صورت که ساختار نظام‌مند مساجد در هر مرتبه الگویی است که در عالم بالا تجربه شده و مسجد در واقع الگوی زمینی این تفکر است (بورکهارت ۱۳۹۲: ۱۱۷). هم‌چنین، در شهرسازی دوران اسلامی نیز در الگوهایی که در شهرهای نظیر بغداد و سامرا تجربه شدند این نظم قابل‌پی‌گیری است. آنچه از نظر نویسنده کتاب متأسفانه مغفول مانده است عدم توجه به سبک‌ها و عناصری محلی و بومی در معماری است. بدون تردید، در معماری اسلامی ایران خصوصاً قرون اولیه اسلامی در کنار تأثیرپذیری از فرهنگ معماری عصر ساسانی، شاهد تداوم و استمرار سبک‌های بومی در ساختار، تزئینات، و شیوه‌های اجرایی معماری هستیم. این مسئله در فنون ساخت طاق، قوس، چبیره‌سازی، گنبدسازی، و عناصر تزئینی معماری قابل‌مشاهده است. سهم هریک از ویژگی‌های فنی و بصری در شکل‌یابی و توسعه مساجد در صدر اسلام وابسته به معماران و هنرمندانی است که نقش بی‌بدیلی در ارائه شیوه‌های متنوع و گوناگون معماری داشته‌اند.

ارائه نقشه کلی از توزیع مکانی مساجد صدر اسلام ایران کمک شایانی به تحلیل‌های باستان‌شناسانه از روند اسلام‌گرایی و گرایش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به توسعه دین اسلام خصوصاً در بخش‌های شرقی‌تر جهان اسلام می‌توانست داشته باشد و محتوای این

کتاب را در این حوزه می‌توانست غنی‌تر سازد. بی‌شک، مستندنگاری و بیان مساجدی که توسط نگارنده انجام شده و امروزه اثری از آن نیست درخور تحسین است؛ زیرا خواننده با بازسازی مساجد از طریق متون تاریخی و یافته‌های باستان‌شناختی از روند تحولات و تغییرات ساختاری مساجد آشنا می‌شود و این تحقیق مستندنگاری می‌تواند گامی مهم برای تحقیقات آینده باشد.

در بخش تصاویر نیز خلأ عمده در مطالعات تطبیقی بین نقوش ارائه‌شده در مساجد، خصوصاً در بخش هنر گچ‌بری، دیده می‌شود. نویسنده کتاب، با اشاره به نقوش گچ‌بری مساجد، نقوش تأثیرپذیرفته از هنر ساسانی را به‌نمایش نمی‌گذارد. بهتر بود با گنجاندن تصاویر از هنر گچ‌بری عصر ساسانی، میزان تأثیرپذیری این هنر از دوران قبل از اسلام موردسنجش قرار گیرد.

۴. نتیجه‌گیری

بی‌تردید، کتاب حاضر فارغ از ایرادات شکلی و محتوایی یکی از منابع ارزش‌مند حوزه معماری اسلامی و نه باستان‌شناسی اسلامی به‌زعم منتقد این کتاب است، زیرا بدنه اصلی کتاب متکی به یافته‌های سطح‌الارضی است و به‌ندرت مواد حاصل از کاوش در تحلیل‌های مساجد به‌کار گرفته شده است. بهره‌گیری از رهیافت تاریخی‌نگری در تفسیر معماری مساجد ایرانی در صدر اسلام به‌خوبی در کتاب حاضر قابل‌رؤیت است. نویسنده با استفاده مناسب از منابع تاریخی و انطباق آن با یافته‌های باستان‌شناختی و شواهد معماری، توانسته تحلیلی جامع از مناسبات فرهنگی میان امپراتوری ساسانی و بیزانس از یک‌سو و دستاوردهای معمارانه اعراب مسلمان از سوی دیگر عرضه کند. گرچه نقدهای متعددی به بخش‌های کتاب وارد است که در مقاله بدان پرداخته شد. به‌طور کلی، آنچه این کتاب را به‌عنوان کتابی الگو برای آموزش دانشجویان و پژوهش‌گران معماری اسلامی معرفی می‌کند بحث روش‌شناسی و چگونگی برخورد محقق با حجم انبوهی از داده‌هاست. باوجود اطلاعات گسترده از مساجد ایرانی قرون اولیه اسلامی، نویسنده توانست با راه‌بردی واحد در تفسیر مواد به طبقه‌بندی، توصیف، و گونه‌شناسی مساجد بپردازد. گرچه، در بخش‌هایی از کتاب به رهیافت‌های سنت‌گرایی اشاراتی داشته است، اسلوب و ساختار اصلی کتاب پیرو رهیافت تاریخی‌نگری است. آنچه این کتاب را در زمره تحقیقات قابل‌اتقان قرار داده است بهره‌گیری از منابع دست‌اول در تحلیل‌های معماری اسلامی است.

درخصوص ترجمه کتاب، همان‌طور که در مقاله بدان اشاره شد، مترجم تا اندازه زیادی توانسته با فهم درستی از محتوای کتاب، مطالب را به زبانی ساده، شیوا، و روان برگردان کند. گرچه در برخی مواقع در به‌کارگیری معادل‌های فارسی، ترجمه غیردقیق، و ترجمه تحت‌اللفظی دچار اشتباهاتی شده است، به‌طور کلی، به جامعیت صوری و محتوایی اثر خدش‌های وارد نشده است.

به‌باور منتقد این کتاب، آنچه نقش باستان‌شناسی اسلامی را به‌عنوان یک گرایش مستقل در باستان‌شناسی تحت شعاع قرار داده غلبه رویکرد معمارانه و تاریخ هنری به باستان‌شناسی دوران اسلامی است. این مسئله امروزه تا جایی شدت گرفته که حتی ماهیت این گرایش علمی را با چالش جدی روبه‌رو کرده است. پیش‌نهاد منتقد این سطور این است که شورای بررسی متون باستان‌شناسی، به‌جای گزینش کتب معماری اسلامی، تاریخ هنر اسلامی، شهرسازی، و بافت‌های کهن شهری در جهان اسلام، به انتخاب کتب باستان‌شناسی حاصل از کاوش و بررسی‌های باستان‌شناسی اسلامی اقدام کند. هم‌چنین، بهره‌مندی از تجارب موفق کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه‌های کلیدی باستان‌شناسی دوران اسلامی در جهان اسلام زمینه‌ساز استفاده از این تجارب در قالب نقدهای تخصصی و اجرای آن به‌عنوان راهبردهای کلان در اختیار پژوهش‌گران این حوزه قرار گیرد. این رویکرد در درازمدت موجب تقویت و ارتقای هویت این گرایش علمی در باستان‌شناسی می‌شود. امید است با انتشار ترجمه کتب تخصصی حوزه باستان‌شناسی دوران اسلامی، ابعاد قابل‌تفکیک و تمایز این حوزه شناختی با دیگر حوزه‌های معرفتی نظیر معماری و هنر اسلامی، شهرسازی اسلامی، و تاریخ هنر در دوران اسلامی مشخص شود.

کتاب‌نامه

- اردلان، نادر و لاله بختیار (۱۳۹۰)، *حس وحدت: (نقش سنت در معماری ایرانی)*، ترجمه و نداد جلیلی، تهران: علم معمار رویال.
- بلر، شیلا (۱۳۸۷)، *معماری ایل‌خانی در نظنز: مجموعه شیخ عبدالصمد اصفهانی*، ترجمه ولی‌الله کاووسی، تهران: فرهنگستان هنر.
- بلر، شیلا و جان‌اتان بلوم (۱۳۷۹)، *هنر و معماری اسلامی ۲*، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران: سروش.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۹۰)، *مبانی هنر مسیحی*، ترجمه امیر نصری، تهران: حکمت.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۹۲)، *هنر اسلامی، زبان، و بیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.

زاره، فردریش (۱۳۸۵)، اردبیل: بقعه شیخ صفی، ترجمه صدیقه خوانساری موسوی، تهران: فرهنگستان هنر.

شوان، فریتوف (۱۳۹۰)، منطق و تعالی، ترجمه حسین خندق‌آبادی، تهران: نگاه معاصر. شیمیل، آنه ماری (۱۳۷۶)، تبیین آیات خداوند: نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فینستر، باربارا (۱۳۹۲)، معماری مساجد اولیه ایران از آغاز تا دوره حکومت سلجوقیان، ترجمه فرامرز نجاد سمیعی، تهران: پازینه.

کرسول، کیل آرچی‌بالد کمرون (۱۳۹۳)، گذری بر معماری متقدم مسلمانان، ترجمه مهدی گلچین عارفی، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه، و نشر آثار هنری «متن».

گراپار، الگ (۱۳۷۹)، شکل‌گیری هنر اسلامی، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

نصر، سیدحسین (۱۳۷۵)، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر؛ چاپاول.

ویلبر، دونالد (۱۳۸۸)، مسجد عتیق شیراز، ترجمه افرا بانک، تهران: فرهنگستان هنر. هیلن برند، رابرت (۱۳۸۰)، معماری اسلامی (فرم، عملکرد، معنی)، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: روزنه.

هیلن برند، رابرت (۱۳۹۴)، هنر و معماری اسلامی، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران: روزنه.

Akkach, Samer (2005), *Cosmology and Architecture in Premodern Islam*, Albany: State University of New York Press.

Anisi, Alireza (2009), *Early Islamic Architecture in Iran*, Ph.D. Thesis, the University of Edinburgh.

Dickie, James (2000), *From Architecture of the Islamic World*, George Michell (ed.), London: Thames and Hudson.